

حقیقت گریه آسمان و زمین در قرآن کریم

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سؤال^۱: آیا گریه آسمانها و زمین در قول خداوند متعال واقعی است: ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ﴾ (الدخان: ۲۹)؟

پاسخ: این آیه شریفه در زبان عرب به این معناست که هیچ کس بر آن‌ها تاسف نخورد. این از آن دسته آیاتی است که کلمه به کلمه قابل تفسیر نیست بلکه به عنوان یک کل یکپارچه تفسیر می‌شود چرا که عبارات قرآن کریم - پیرو زبان بشر و همچنین زبان عربی - دسته‌ای مانند بسیاری از آیات به لحاظ واژگانی تفکیک‌پذیر است و دسته‌ای دیگر مانند ضرب‌المثل‌های رایج، واحد واژگانی یکپارچه محسوب شده و نمی‌توان آنرا تفکیک نمود، نمی‌توان تک تک کلمات یک ضرب‌المثل را تفکیک کرده و آن را این‌گونه شرح داد بلکه باید آن را به عنوان یک مجموعه یکپارچه در نظر گرفت. در کنایه‌ها و برخی از انواع تمثیل در بلاغت عربی نیز امر به همین منوال است.

بسیاری این رویکرد را در فهم آیات کتاب آسمانی پذیرفته‌اند، مانند این که فرمود: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ (القلم: ۴۲) بنابراین به جای

^۱ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدين والاجتماع ۳: سوال ۴۱۴.

تفسیر مبنی بر تفکیک واژگانی و فرض وجود ساق و کشف و غیره ... بسیاری از امامیه و معتزله و ... معتقدند عرب این جمله را یک تعبیر یکپارچه محسوب نموده و می گوید: مراد از (جنگ ساق خود را آشکار کرد)، یعنی جنگ شدت گرفت.

گرایش تفسیری دیگری که اخیراً شاهد حضورش در محافل علمی هستیم سعی می کند آیات قرآن را به دور از فضای کنایه و استعاره و غیره تفسیر کند. پس عبارات قرآن را ترجمه تحت اللفظی می کند. جریان صوفیه در مقاطعی از تاریخ با این نوع تفسیر مأنوس بودند، این جریان آیه شریفه ﴿مِمَّا حَطَبْتَهُمْ أَغْرَقُوا فَأَدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا﴾ (نوح: ۲۵) را به صورت تحت اللفظی ترجمه می نمودند و می گفتند مراد از آیه این است که: اینها غرق شدند و سپس وارد دریا شدند پس دریا هم اکنون آتش است. لذا این همان صورت ملکوتی است که روز قیامت آشکار شده و در پی آن دریاها آتش گرفته و شعله ها بالا می گیرد و در واقع دریاها همین الان آتش است.

در واقع بخش بزرگی از اختلافات فکری امروزه ناشی از همین تفاوت روش شناختی در فهم متون دینی است.

شیخ طوسی در (تفسیر التبیان ۹: ۲۳۳) درباره آیه (فما بکت علیهم السماء والأرض) می فرماید: «در معنای آیه سه قول وجود دارد: اول: قول حسن بصری است که گفته: هنگامی که خداوند آنها را هلاک کرد، اهل آسمانها و اهل زمین بر آنها گریه نکردند زیرا به سبب نزول رسوایی بر آنها گرفتار خشم و غضب شدند. دوم: در آیه تقدیر وجود دارد به این گونه که: اگر امکان داشت آسمان ها و زمین بر کسی گریه کنند بر اینها گریه نمی کردند زیرا آنان از جمله کسانی هستند که خداوند آنها را به شایستگی هلاک کرد و به خاطر کفرشان، بر آنان عذاب نازل کرد. و عرب وقتی می خواهد از مرگ انسانی به بزرگی و عظمت یاد کند، می گوید: خورشید تاریک شد و ماه بر اثر از دست دادن او گرفت و آسمان ها و زمین گریه کردند. این فقط برای مبالغه است.

شاعر می گوید: «باد در غم و اندوهش گریست * و برق در لابه لای ابرها درخشیدن

گرفت» شاعر دیگری چنین سروده است: «و خورشید طلوع می کند و دیگر نخواهد گرفت * ستارگان شب و ماه بر تو می گریند.»

قول سوم: که قول ابن جبیر و ابن عباس است می گوید: آنچه هنگام مرگ مؤمن بر او گریه می کند - مانند محل مخصوص نماز وی و علم او که مورد قبول خداست - بر اینان گریه نکرد؛ یعنی کار خیری نداشتند.^۱

و شیخ طبرسی در (جوامع الجامع ۳: ۳۲۵) می فرماید: «آسمانها و زمین بر آنها نگریستند، این عبارت ایشان و وضعیتشان را مورد استهزاء قرار می دهد چرا که وضعیتشان بر خلاف کسی است که مصیبت او سنگین و از دست دادنش عظیم بوده و در مورد او گفته می شود: آسمان بر او گریست.»^۲

علامه طباطبایی در (المیزان ۱۸: ۱۴۱) می فرماید: «خداوند متعال می فرماید: (فما بکت علیهم السماء والأرض وما كانوا منظرین) گریه آسمانها و زمین بر چیزی که

^۱ متن اصلی شیخ طوسی: «وقوله: (فما بکت علیهم السماء والأرض) قيل في معناه ثلاثة أقوال: أحدها: قال الحسن فما بکی علیهم - حين أهلكهم الله - أهل السماء وأهل الأرض؛ لأنهم مسخوط علیهم مغضوب علیهم بإنزال الخزي بهم. الثاني: إن التقدير أن السماء والأرض لو كانتا ممن يبکی علی أحد إذا هلك لما بکتا علی هؤلاء؛ لأنهم ممن أهلكهم الله بالاستحقاق وأنزل علیهم رجزاً بما كانوا يكفرون. والعرب تقول إذا أرادت أن تعظم موت إنسان: اظلمت الشمس وكسف القمر لفقده وبکت السماء والأرض، وإنما يريدوا المبالغة قال الشاعر: الريح تبکی شجوها * والبرق يلمع في الغمامة. وقال آخر: والشمس طالعة ليست بكاسفة * تبکی عليك نجوم الليل والقمر. الثالث: إنهم لم يبک علیهم ما يبکی علی المؤمن إذا مات، مصلاه ومصعد علمه - ذكره ابن عباس وابن جبیر - ومعناه لم یکن لهم عمل صالح.»

^۲ متن اصلی شیخ طبرسی: «فما بکت علیهم السماء والأرض: فيه تهكم بهم وبحالهم المنافية لحال من یجل رزؤه ويعظم فقده، فيقال فيه: بکت علیه السماء.»

از دست می‌رود کنایه‌ای تییلی از تائثر آن‌ها در فوت و از دست دادن اوست. پس گریه نکردن بر آنان پس از نابودی، کنایه از بی‌اهمیتی امر آنان نزد خداوند است و نابودی آنان در هیچ نقطه‌ای از جهان هستی تأثیری نخواهد داشت.»^۱

و جناب عبدالله شبر در صفحه ۴۶۵ از تفسیر خود می‌فرماید: «فما بکت علیهم السماء والأرض» یا کنایه از بی‌ارزشی آنهاست، چون [عرب‌ها] وقتی مصیبتی را بزرگ می‌شمردند، می‌گفتند: آسمان‌ها و زمین بر او گریست و خورشید برای او گرفت. یا کنایه از این که عمل صالحی نداشتند که به آسمان برود.^۲

آنچه گفتیم به این معنا نیست که آسمانها و زمین به صورت تکوینی گریه نمی‌کنند، زیرا اگر دلیلی بر آن وجود داشته باشد اشکالی ندارد، بلکه بحث در این است که معلوم نیست این آیه شریفه در لغت عرب به این معنا باشد و الله اعلم.

^۱ متن کلام علامه: «قوله تعالى: (فما بکت علیهم السماء والأرض وما كانوا منظرین) بکاء السماء والأرض علی شیء فانت کنایة تخیلیة عن تأثرهما عن فوته وفقده، فعدم بکائهما علیهم بعد إهلاكهم کنایة عن هوان أمرهم علی الله وعدم تأثیر هلاکهم فی شیء من أجزاء الكون».

^۲ متن کلام شبر: «فما بکت علیهم السماء والأرض: مجاز عن صغر قدرهم إذ كانوا إذا عظموا مصیبة هنالك يقولون: بکت علیه السماء والأرض، وانكسفت له الشمس، أو کنایة عن أنهم لم یکن لهم عمل صالح یرفع إلى السماء».